

5

صدای مانوجوانان

مه ۲۰۱۶

دانش آموز



با آروزی تابستانی گرم و آفتابی!

در پایان سال تحصیلی و شروع تابستان هر ساله می بینم که چگونه جوانه های جوان می شوند و پرشور به پیشواز تابستان و آینده می روند. اما متأسفانه تابستان برای کودکان کار و رنج در کشورهای عقب نگه داشته و در حال توسعه بسیار دلخراش و تکان دهنده است. چرا که آن ها مجبورند برای کمک به خانواده های خود و یا برای سال تحصیلی جدیدشان کمی پول ذخیره کنند تابستان برایشان جذابیت خاصی ندارد.

ولی امسال برای من، با سال های پیش اندکی متفاوت است. دختر و پسر جانانی که بنیان گذار نشریه دانش آموز بوده اند حال با شادی و پایکوبی و شاید اندکی اضطراب به استقبال روز فارغ التحصیلی و گرفتن روز فراموش نشدنی دیپلم می روند؛ چون همیشه، شادی آن ها مرا نیز شاد و بی قرار می کند جای خالی شان و دلتنگی شان حس خواهد شد. اما می دانم دانش آموزان خوب و آگاه در راهند و در سال جدید تحصیلی با تلاش و قدرت خود همت می کنند و نشریه خوب ما را سر پا نگه می دارند.

برای دانش آموزان جهان، به خصوص دانش آموزان قلم زن نشریه خوب دانش آموز، آینده ای موفق و زیبا و آفتابی آرزو می کنم.

معلم



موسم توت و خیار
وقتی از مدرسه برمی گشتم
ذهنم از وز وز معلم خالی
در عوض کیف دبستانی من
تابش زمزمه زنجره بود.

سهراب سپهری

Karin Boye- Evighet, Sommar

En gång var vår sommar
en evighet lång.
Vi strövade i soldagar
utan slut en gång.
Vi sjönk i gröna doftande
djup utan grund
och kände ingen ängslan
för kvällningens stund.



آموزش حق پایه ای هر انسان است!

اهداف نشریه دانش آموز:

- * اشاعه فرهنگ مطالعه و پژوهش بین معلمان و دانش آموزان؛
- * تبادل اندیشه و نظریات علمی بین دانش آموزان؛
- * ایجاد بستری برای رشد و پویایی مسایل آموزشی و پرورشی؛
- * ارتقای سطح دانش، آگاهی و معلومات دانش آموزان؛
- * آموزش کتبی زبان مادری.

آدرس امیل تماس با نشریه:

daneshamooz2016@gmail.com

آموزش زبان مادری حق مسلم هر انسانی است!

21 فوریه، روز جهانی زبان مادری است. روز جهانی زبان مادری بیش از هر جای دیگری، متوجه کشورهای است که دارای تنوع زبانی گسترده‌ای هستند تنوعی که به گفته جنوا اسپیرمن، امری طبیعی، میراثی انسانی و سرمایه‌ای اجتماعی است. اما در کشورهای همچون ایران، متأسفانه زبان‌های مادری همه مردم این کشور غیر از فارسی، یعنی زبان‌های ترکی آذری، کردی، عربی، بلوچی و غیره ممنوع است.

جنوا اسپیرمن، زبان‌شناس و متخصص سیاست‌های زبانی در دوران پسااستعمار، در گفتگوی اختصاصی، ضمن شرح اهمیت آموزش و تحصیل به‌زبان مادری، از سیاست‌های زبانی که منجر به یک‌ساز سازی زبانی می‌شوند، انتقاد می‌کند و می‌گوید: «اگر شما آموزش و ترویج یک زبان را قدغن و غیرقانونی کنید، در نهایت، آن زبان را حذف می‌کنید و با از بین بردن آن زبان، فرهنگ آن گروه زبانی را نیز نابود می‌کنید و در نهایت، خود آن مردم را حذف و از بین می‌برید. ممکن است که آن‌ها به‌صورت فیزیکی از بین نروند اما آن‌ها دیگر خودشان نیستند بلکه تبدیل به دیگری شده‌اند که به‌زبان و فرهنگ دیگری تعلق دارند. آن‌ها دیگر وجود خارجی ندارند.» این استاد دانشگاه می‌شکانتا تأکید کرده است: «وضع قوانینی که سیاست‌گذاری‌های زبانی را اجباری می‌کند، گامی اساسی در جلوگیری از نابود کردن زبان‌ها است.» وی سیاست زبانی آفریقای جنوبی را مثال خوبی در این زمینه می‌داند، کشوری که در آن یازده زبان رسمی وضع شده است.

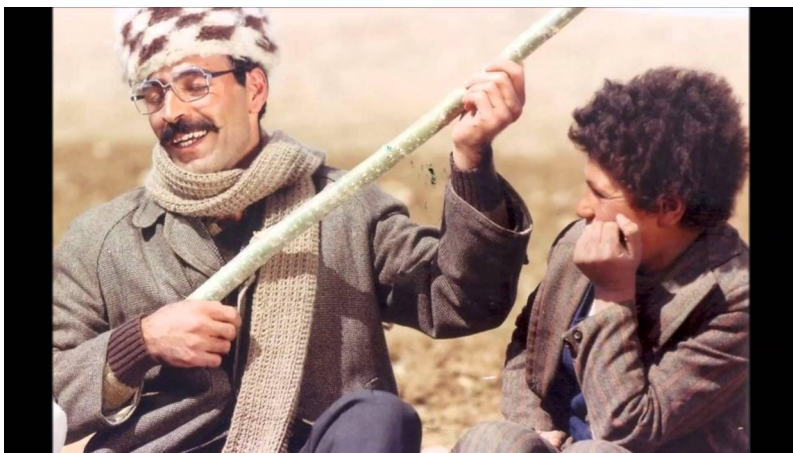
جنوا در جواب سوال: «بسیاری از زبان‌شناسان بر آموزش زبان مادری و تحصیل به آن زبان تأکید می‌کنند، چرا؟»، چنین جواب داده است: «این مساله که کودکان به‌زبان مادری خود آموزش ببینند، مساله بسیار مهمی است، به این دلیل که، این زبان، تنها زبانی است که کودکان به‌بهترین نحو آن را متوجه می‌شوند. پیشینه تحقیقات در سراسر جهان این مساله را اثبات می‌کند که موثرترین راه برای آموزش مفاهیم و مهارت‌ها به کودکان، استفاده از زبان مادری آن‌ها است. این آموخته‌ها، در تمام عمر با او خواهند بود.»

به نظر جنوا: «آموزش زبان مادری کاملاً طبیعی و ضروری است و در ارتباطات انسانی، بسیار مهم و مفید است. البته در کنار آن، انسان‌ها به‌زبان مشترکی هم نیاز دارند تا بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. با این‌که تنوع زبانی کاملاً یک مساله طبیعی است اما ما انسان‌ها، به‌زبان مشترکی نیاز داریم تا با کسانی که خارج از حیطه زبان مادری‌مان هستند، ارتباط برقرار کنیم. اما عواطف و احساسات و اندیشه‌ها و ارزش‌ها و مفاهیم این‌چنینی، می‌توانند به‌بهترین شکل، توسط زبان مادری هر فرد منتقل شوند و در برخی موارد، زبان مادری تنها ابزار موجود برای انتقال مفاهیم ذکر شده است...»



صمد بهرنگی

به یاد معلم دل‌سوز و خالق ماهی سیاه کوچولو



صمد بهرنگی در سال ۱۳۱۸ در نزدیکی شهر تبریز به دنیا آمد. صمد به عنوان معلمی که خود در خانواده‌ای فقیر بزرگ شده بود همیشه نسبت به فقر و نابرابری در جامعه معترض بود و این اعتراض خود را حتی در ادبیات و آثارش که برای کودکان هم نوشته بود، نشان می‌داد. و به همین دلیل همیشه مورد کین و دشمنی حکومت شاه قرار داشت. او با خلق آثاری چون کچل کفترباز، الدوز و کلاغ‌ها، عروسک سخن‌گو و بالاخره اثر همیشه ماندگارش ماهی سیاه کوچولو تأثیر زیادی در ادبیات کودکان گذاشت و توانست با کمک ماهی سیاه کوچولو که می‌گفت: «همه اش که نباید بترسیم ... راه که بیفتیم ... ترس مان می‌ریزد...» به بچه‌ها بیاموزد که در برابر بی‌عدالتی و فقر در جامعه نباید بی‌تفاوت نباشند و نباید به ترسند و به جلو حرکت کنند. صمد در سال ۱۳۴۷ در سن ۲۹ سالگی، به طرز مشکوکی در رود ارس غرق شد. اما راهش که همانا رسیدن به عدالت اجتماعی است هم چنان توسط معلمان دل‌سوز دیگری چون فرزاد کمانگر که جان خود را در این راه گذاشت و دیگر معلمان زندانی ادامه دارد.

حنیف، ۱۱ ساله

یادش گرامی باد!

عشق بهتر یا ثروت؟

برای مثال، من خودم نمی‌توانم به این سوال پاسخ دهم زیرا هنوز نمی‌دانم نظرم درباره عشق و ثروت چیست. اما می‌توانم بگویم که ثروت نه تنها باعث به‌وجود آمدن امکانات بسیاری در زندگی می‌شود، بلکه زندگی راحت و بدون پستی و بلندی هم ایجاد می‌کند. ولی همان‌طور که «Joy Gatsby» در کتاب «The great gatsby» می‌گوید، ثروت همه چیز نیست.

طبق تجربه او، زندگی‌اش بدون معنا و مفهوم بود و «Gatsby» به‌کسی احتیاج داشت که دارایی خود را با او تقسیم کند. ولی از طرف دیگر نمی‌توان انکار کرد که عشق، یک احساس فردی است و همانند پول و ثروت می‌تواند زمانی معنی و مفهوم خود را از دست دهد و یا ناپدید شود. معنای عشق و ثروت به‌وسیله انسان‌ها تعیین می‌شود. بنابراین، به‌نظر من پاسخ این پرسش نامعلوم است.

علی محمود، 18 ساله

نقد سریال شهرزاد

مجموعه ۲۸ قسمتی شهرزاد داستانی چند لایه است. در این مجموعه که سال ۱۳۳۲، سال کودتای ۲۸ مرداد بر علیه دکتر محمد مصدق را در بر می گیرد. از نظر سیاسی نقش اوباش و زدوبند شهربانی با سران ایشان را در سرنگون کردن دکتر محمد مصدق به خوبی پیداست. در طیف راست جامعه، بزرگ آقا یکی از سرکردگان اوباش آن زمان تهران، پس از کودتا

دارای نفوذی بیش از پیش می شود. بر این اساس رقابتی پیچیده و خونین بین ایشان و دیگر دست اندرکاران کودتا برای نفوذ بیش تر ایجاد می شود. رقابت بر سر به دست آوردن زمین های بیش تر و انحصارات واردات و صادرات مانند قند، شکر، چای، پارچه و... در بخش

چپ جامعه نقش روشنفکران (دانشجویان، هنرمندان، روزنامه نگاران) را نیز نشان می دهد. جالب این جاست که در سریال شهرزاد، نفوذ بلاشروط حزب توده ایران در بخش روشنفکری جامعه به وضوح نشان داده می شود در عین حال که مخاطب هیچ گونه نقش منفی برای حزب توده ایران در آن زمان متصور نمی شود.

نقش رویا به عنوان عامل نفوذی حزب توده شرافت و پاکی انسان مبارز چپ را به خوبی نشان می دهد و جالب تر این که در کل این مجموعه کمترین اشاره‌ای به نیروهای مذهبی از جمله آیت الله کاشانی نمی شود.

در حالی که به دکتر فاطمی به عنوان محبوب دل‌های روشنفکران آن زمان ایران اشاره شده است.

فرهاد به عنوان سمبل جوان روشنفکر دانشجوی روزنامه نگار از هیچ گونه فداکاری بر علیه کودتاچیان کوتاهی نمی کند و در این زمینه تا پای مرگ نیز پیش می رود. در عین حال که پدر فرهاد خود از سران اوباش و یاران نزدیک بزرگ

آقا می باشد، این موضوع یک بار دیگر اثبات می کند که اغلب روشنفکران که در عین حال مخالف نظم جامعه در جهت به سازی آن می باشند، از نظر خانوادگی ریشه در صاحبان قدرت و ثروت دارند. شهرزاد نیز فرزند یکی از یاران بزرگ آقا است که در همه زمینه‌ها بر خلاف میل پدرش رشد می کند اما در تصمیم گیری نهایی به دلیل ویژگی‌های وضعیت زنان در آن زمان، اسیر زدوبندهای سیاسی می گردد که اگر چه برای پدرش نفوذ بیشتری به همراه دارد اما او را وادار به ازدواجی ناخواسته می کند.



برای آن زمان ایران، این عملکرد شهرزاد که پس از طلاق اقدام به ازدواج مجدد با اولین عشقش می کند عملی هنجارشکنانه تلقی می شود ولی وجود خواهر کوچک شهرزاد، سیمین که علاقه به رشد و فراگیری و عضویت در کلوب‌ها و انجمن‌های مختلف نشان می دهد گرایش به رشد وضعیت زنان را در آن زمان به پا می نماید.

وجود شیرین و قباد لای‌های حاشیه‌ای درون مجموعه شهرزاد هستند که به مخاطب کمک می کند که داستان را پیگیری کند. در پایان به بخش پایین جامعه با نماد اکرم می توان اشاره کرد که برای کنده شدن از لایه‌ای که به آن متعلق است و رسیدن به لایه‌های بالاتر قدرت و ثروت در جامعه به هر کاری تن در می دهند.

فاطمه عسگر محمدی، ۱۸ ساله



عشق بهتر است یا ثروت؟

در این دنیای مدرن و پیشرفته پول و ثروت اهمیت فراوانی دارد. زیرا با پول می توانیم آسایش و راحتی زیادی فراهم کنیم. با پول توانایی خریدن خانه، ماشین، غذا، تلفن، مسافرت به مکان‌های مختلف، طلا و جواهر و... داریم. خیلی از کارهایی که فقط در رویای خودمان تصور می کنیم، با داشتن پول زیاد آن را می توانیم برآورده کنیم. اما چه لذتی دارد که در رویاهای مان تنها باشیم و کسی را نداشته باشیم که با او لحظه‌های خوش زندگی را تجربه کنیم؟ چه لذتی دارد که در یک قصر سفید زندگی کنیم ولی تنها باشیم؟ آیا انسان‌ها می توانند با پول و ثروت عشق و خوشبختی را بخرند؟ به نظر من پول و ثروت زیاد می تواند انسان را در یک مقطع کوتاه زندگی خوشبخت کند، ولی دیر یا زود هر انسان ثروتمندی متوجه می شود که زندگی بدون عشق بی محتوا و بی معنی است. اما این به آن معنی نیست که ما تنها با عشق می توانیم یک زندگی خوب بسازیم. در زندگی فاکتورهای متعددی وجود دارد مانند سلامتی، تعلیم و تربیت، تغذیه و مسکن که به وسیله پول می توانیم آن‌ها را فراهم کنیم. در نتیجه نمی شود گفت عشق بهتر است یا ثروت. زیرا هر دو نقش مهمی در احساس خوشبختی یک انسان دارند. تنها عشق یا ثروت به تنهایی کافی نیست.

رومینا، ۱۷ ساله

عشق بهتر است یا ثروت؟

این پرسشی است که انسان‌ها در همه زمان‌ها همیشه از خود کرده‌اند. دلیل این که هنوز که هنوز است این پرسش مطرح می شود این است که پاسخ صحیح و قطعی برای این پرسش وجود ندارد. مفهوم عشق و ثروت بسیار شخصی است و برای افراد مختلف متفاوت است. بنابراین نمی توان تشخیص داد که همه افراد یک مفهوم را در نظر دارند.

ادامه در ص 2

عشق بهتر است یا ثروت؟

دیالوگ قلب و مغز

قلب: به نظر تو عشق بهتره یا ثروت؟

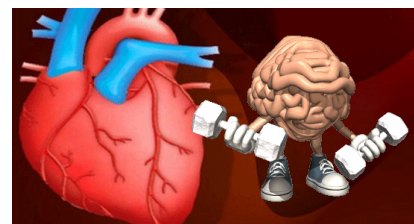
مغز: این جور پرسش‌ها ضایع کردن وقت بشر است و پول تکه کاغذی است که آدم‌ها به آن اعتبار داده‌اند و مهم شده است. عشق هم ماده‌ای است که از انقضای انسان‌ها جلوگیری می‌کند.

قلب: بگو بگو - چرا جواب نمی‌دهی - عشق بهتر است یا ثروت؟

مغز: نمی‌دانم - نمی‌فهمی - باید بگویم پول ابزاری برای استفاده از کار انسان هاست. و عشق فقط دروغ بزرگی است که نه زیباست و نه رمانتیک، بلکه عملی و حسی معمولی است.

قلب: نکستی نکستی - عشق بهتر است یا ثروت؟

پرهام آزیش، 17 ساله



سال‌هایی را به خاطر می‌آورم که موضوع انتخابی معلمان مان برای انشایمان (علم بهتر است یا ثروت) بود. پس از گذشت سال‌ها به موضوع تغییر کوچکی داده شده است اما کاملاً دنیای متفاوتی را رقم می‌زند. به یاد می‌آورم زمانی را که دفتر به دست پای تخته یکی یکی می‌رفتم و انشایمان را می‌خواندیم. یاد می‌آید که در آن دوران، برایم سرمشق کرده بودند که علم بهتر از ثروت است و با علم به ثروت خواهیم رسید. اما با بزرگ‌تر شدنم و یادآوری آن روزها که چگونه هم کلاسیم وقتی وضع مالی خوبی نداشت به دروغ و با بغضی آشنا می‌نوشت علم بهتر است. اگر درس بخوانیم دکتر می‌شویم و پول در می‌آوریم به اندازه‌ای که پدرمان هم شب‌ها در خانه باشد و دیدار ما فقط به روزهای جمعه ختم نشود. به یاد می‌آورم وقتی که برای انشای هم کلاسیم بلند شدیم و دست زدیم عذابیم می‌دهد. گاهی به کودک بودن آن دورانم ناسزا بغض‌هایی که برای گرفتن نمره عالی دروغ گفته

بودند. اما اکنون علم را راهی برای ثروت نمی‌دانم. ولی وقتی پای عشق در میان باشد ثروت که هیچ، حتی داشتن جهان هم در برابرش کم ارزش تر می‌شود. وقتی عاشق باشی کوه را چون فرهاد می‌تراشی و از عشقت نمی‌هراسی. عاشق که باشی خوف هیچ چیزی را در دنیا نداری. روزهایت را به عشق معشوق سپری می‌کنی و شب‌هایت را به امیدش سر به بالین می‌گذاری. می‌گویند هر چیزی تاریخی دارد مثل زندگی و حتی عشق. اما من می‌گویم زندگی بدون عشق مردگی است و عشقی که زمان دار باشد نام مقدس عشق را به خود نمی‌گیرد. آدم فقط یک بار عاشق می‌شود. یک بار قلبش را در روح کسی دیگر جا می‌گذارد و بعد از آن اگر سرانجامش همیشگی باشد طعم واقعی زندگی را می‌شود چشید.

ولی اگر عشقی یک طرفه باشد سرانجامش زندگی با یادش می‌شود. عشق هرگز نمی‌میرد. فراموش نمی‌شود. تقسیم نمی‌شود. حتی نمی‌شود معامله کرد. اما ثروت بهتر است بگویم پول در دستان همه کس می‌چرخد. با پول می‌شود تبادل کرد. با پول می‌شود خیلی چیزها خرید به جز 2 چیز.

هوا و عشق. شاید بگویند خیلی‌ها رو دیده‌اید که برای پول عشق خود را رها کرده‌اند و الان با خوشبختی زندگی می‌کنند. چاکران و مخلصان پول وقت برای یافتن و زندگی در کنار عشق‌شان را ندارند. عاشق که باشی می‌توانی در کنار هم به پول که مایه اصلی رفاه و آسایش است برسیم. زیباترین لحظه آن زمانی است که در کنار هم زندگی کردن با معشوقه‌ات برای همیشه به ازدواج با او پاسخ بدهی. هر چند هر از گاهی ازدواج‌ها از اجبار یا بهتر بگویم از طریق سنت صورت می‌گیرد. ازدواج برای یک عاشق به معنای اثبات عشق به یکدیگر است اما ازدواج سنتی هیچ معنای اثبات شده‌ای ندارد. یک ازدواج موفق هم به عشق نیاز دارد هم به پول. شاید عشق ماندگار و حقیقی بزرگ‌ترین ثروت انسان باشد اما ثروت نمی‌تواند آفریننده عشق باشد. شاید با ثروت بشود جسم کسی رو بخیریم اما احساس و قلب شو نمی‌توانیم تسخیر کنیم.

ثروت من کسی است که با یادش لب خندی از محبت بر لبانم می‌نشیند. کسی که هیچ دیواری مانع گرمای وجودش نمی‌شود.

سارا مقیمی، 18 ساله

عشق: معنای غریبی می‌دهد. این روزها کم‌تر دیده می‌شود. چرا که بیش‌تر ثروتمندان به زندگی بدون عشق راضی هستند و بدون عشق هم می‌توانند زندگی خود را ادامه دهند. ولی عاشقان بدون پول، هر چه قدر هم عاشق باشند نمی‌توانند زندگی خوبی را برای خود و دیگران تشکیل دهند.

ثروت: شاید معنای آزادی می‌دهد. وقتی بحث ثروت می‌شود می‌توان گفت که آسان می‌شود با ثروت همه چی را خرید، حتی عشق را، به طوری که شما هیچ وقت آدم غمگینی را روی گشتی شخصی ۱۰۰۰ متری یا توی بوگاتی نمی‌بینید. ولی افراد خیلی پول‌داری هم هستند که نمی‌دانند با پول زیاد خود چه کنند و از همین راه می‌توانند زندگی خود را خراب کنند.



عشق و ثروت: معنای زندگی می‌دهد، یک زندگی ایده‌آل. که همه چی به طور مساوی در آن وجود دارد. داشتن عشق و ثروت در کنار هم خوب است و داشتن هر کدام به اندازه‌ای معین به زندگی آدم رنگ می‌دهد.

یگانه رنجبر، ۱۶ ساله



دختر ۵ ساله‌ای از برادرش پرسید:
معنی عشق چیست؟؟
برادرش جواب داد:
عشق یعنی تو هر روز شکلات من رو
از کوله پشش مدرسه ام بر میداری.
و من هر روز بازم شکلاتم رو همونجا میگذارم
در ایتر عاشقانه چشمدراشن بز شاری معشوق نیست

پوئنگ)، بلکه به دلیل آموزش زبان سوم از سطح نوآموز عده‌ای اقدام به این کار می‌کردند. و بسیار باعث تأسف است که امکان کسب امتیاز در زبان مادری وجود ندارد و هنگام نوشتن قانون جدید آموزشی تلاش زیادی در این جهت کرده‌ایم ولی متأسفانه جواب هم چنان منفی بود و گاهی چاره‌ای نیست.

آیا شما فکر می‌کنید از راه تشویق می‌توان این دانش‌آموزان را مایل به خواندن زبان مادری کرد؟

بلی حتما. وقتی من دوستانم را ملاقات می‌کنم و از کار خود راجع به آموزش زبان مادری با آن‌ها صحبت می‌کنم متوجه می‌شوم که هنوز هم به مقدار قابل توجهی ناآگاهی در این مورد وجود دارد. ولی همان افراد پس از آگاهی از این امر مهم، نظرشان مثبت می‌شود. من کلماتی مثل عالی و یا شگفت‌انگیز را زیاد می‌شنوم. باید این آگاهی را از طریق خانواده‌ها و با تشویق به وجود آورد. همان‌طور که گفتم زبان مادری به یادگیری زبان‌های دیگر کمک می‌کند.

به نظر شما از چه استراتژی باید استفاده کرد تا بتوانیم شرایط زبان مادری را در مدرسه جدا از خانواده نشان بدهیم؟

وظیفه ماست که در این مورد اطلاع‌رسانی کنیم. و این کار را تا آن‌جا که می‌توانیم انجام می‌دهیم. علاوه بر این، شاگردها هم باید فعال باشند و راجع به ضرورت یادگیری زبان مادری برای دیگری توضیح دهند. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که به طور کامل یک پارچه نیست اما، تعداد زیادی مدارس هستند که در آن‌ها کودکانی که ریشه‌های زبانی و فرهنگی مختلفی دارند وجود ندارد. این مدارس، عادت ندارند که به این مسئله اهمیت دهند.

بنابراین من فکر می‌کنم که رسانه‌ها باید بیش‌تر راجع به مزایای زبان مادری بحث کنند. به نظر من زیاد راجع به آن پرداخته نمی‌شود. معولا رسانه‌ها، یک نگاه منفی به زبان مادری دارند که این خیلی خسته‌کننده است.

من می‌دانم که تعداد زیادی از معلمان زبان مادری به‌شاگردان یاد داده‌اند که در مراحل بعدی

ادامه در ص 6

رنه می‌گوید من معتقدم در سطح دبیرستان می‌توان از این تفاوت‌ها استفاده مفید کرد. مثلا شما که در سوئد به دنیا آمده‌اید ولی زبان مادری دیگری دارید می‌توانید به نوعی این دو زبان را با هم مقایسه کنید و از این توانایی در هنگام یادگیری زبان کمک بگیرید و متوجه شوید ساختار زبان جدید چگونه است. از طرفی دانش‌آموزانی که تازه به سوئد آمده‌اند دارای گنجینه لغات زیادی در زبان مادری هستند. منظورم لغاتی است که شما شاید عادت به شنیدنشان نداشته باشید. ولی آن‌ها به طور فعال از آن استفاده می‌کنند. من معتقدم که باید تلاش کرد که این تفاوت منجر به همکاری و یادگیری از یکدیگر شود. در نظر داشته باشید که این تفاوت دانش در مورد زبان در بین دانش‌آموزان متولد در سوئد هم با توجه به مقدار استفاده از زبان مادری وجود دارد. و این تفاوت حتی در یک کلاس عادی مدرسه هم به چشم می‌خورد.

رنه می‌گوید نباید شاگردان را در گروه‌های مختلف جای داد. اگر تفاوتی در دانش زبان مادری وجود داشته باشد مثبت است. البته در صورتی که این تفاوت زیاد بزرگ نباشد. رنه می‌گوید دانش‌آموزان در صورتی پیشرفت می‌کنند که گاهی به صورت فردی و گاهی در گروه با استفاده از دانش همدیگر درس بخوانند.

طبق آمار اداره آموزش و پرورش اجازه استفاده از آموزش زبان مادری شامل 45 درصد از دانش‌آموزانی که واقعا این حق را دارند نمی‌شود. شما فکر می‌کنید دلیل این آمار چیست؟

رنه می‌گوید من فکر می‌کنم عده‌ای از دانش‌آموزان دبیرستانی این انتخاب را نمی‌کنند. زیرا سطح زبان مادریشان پایین است. طبق برنامه‌ریزی (کورس پلان)، دانش‌آموزان متولد سوئد در هنگام شروع دبیرستان باید به هر سه توانایی، یعنی «صحبت کردن، خواندن و نوشتن» زبان مادری در حد قبولی رسیده باشند. در حالی که طبق آن چه در واقعیت می‌بینیم عده‌ای از دانش‌آموزان تنها به زبان مادری می‌توانند صحبت کنند. البته این شامل همه زبان‌های مادری می‌شود. بنابراین برخی از دانش‌آموزان زبان مادری را با شروع دبیرستان آماده نمی‌دهند و هم چنین عده دیگری از دانش‌آموزان مایلند زبان مادری را در حد و سطح زبان مدرن یا زبان سوم بخوانند که البته این امکان وجود ندارد. شاید نه تنها به خاطر امتیاز(مریت

گفتگو با رنه اشگل

رییس زبان مادری

دبیرستان‌های استکهلم

ما این شانس و موقعیت را پیدا کرده‌ایم که با خانم رنه اشگل مسئول و رییس زبان مادری در دبیرستان‌های استکهلم مصاحبه‌ای در رابطه با زبان مادری انجام دهیم. کیمیا - علی - رومینا

وی اهل گوتنبرگ است و حدود سی سال است که در استکهلم زندگی می‌کند. رنه معلم دبیرستان است و در رشته‌های دینی، سوئدی و سوئدی به عنوان زبان دوم تخصص در تدریس دارد. رنه در حال حاضر، ده سال است که رییس زبان مادری در دبیرستان‌های استکهلم است.

رنه سفر کردن را بسیار دوست دارد به همین دلیل زیاد سفر می‌کند و علاقه زیادی به خواندن کتاب و هم چنین معاشرت با دوستان دارد. وی متاهل است و دو فرزند پسر دارد.

از رنه سؤال کردیم چرا معلم زبان سوئدی شدید؟

وی در جواب گفت به نظرم زبان رشته مهمی است که باید خوب آن را آموخت. بعد از ده سال، رنه از کار معلمی خسته شد و تغییر شغل داد. به این صورت به استخدام مرکز زبان وزارت فرهنگ درآمد و به عنوان معاون شروع به کار کرد.

در رابطه با زبان مادری چه نظری دارید؟

رنه در رابطه با تاثیر زبان مادری می‌گوید هدف از یادگیری زبان مادری، این است که هر کس زبان اصلی یا مادری خود را حفظ کند. (البته منظورم افرادی هستند که به عنوان مهاجر در سوئد زندگی می‌کنند). حق حفظ کردن زبان مادری در سوئد یک قانون فوق‌العاده است. این بسیار مثبت است که هر کس بتواند به چند زبان صحبت کند. زبان مادری می‌تواند در یادگیری چند زبان موثر واقع گردد و هویت فردی هم است.

شما نظرتان راجع به تفاوت سطح معلومات دانش‌آموزان شرکت‌کننده در کلاس آموزش زبان مادری چیست؟

می ترسند. زیرا معمولاً برای هدف‌ها و کارهای خود برنامه‌ریزی داریم. من نه تنها نمی‌خواهم روزی کنجکاو و امیدم را از دست بدهم، بلکه می‌خواهم همواره با تلاشی همیشگی، مطالب جدیدی یاد بگیرم و مکان‌های جدیدی را ببینم تا دیدگاهم را گسترش و پیشرفت دهم.

در آینده می‌خواهم روانشناسی و یا حقوق بخوانم. البته ممکن است برنامه‌ریزی‌هایم تغییر کند. به نظر من، از جهتی در این نامشخصی آینده‌ام، جاذبه‌ای هم وجود دارد که انسان باید آن را با آغوش باز قبول کند.

علی محمودی، 18 ساله

عشق بهتر است یا ثروت؟

عشق بهتر است یا ثروت؛ سوالی است که فکر خیلی از ما رو به خود مشغول کرده. ولی قلبت برای کسی بتپد، وقتی عشق را تجربه کنی، وقتی که همیشه و در هر حال در گوشه‌ای از ذهنت کسی را داشته باشی که باو فکر کنی، تمامی این حس‌های خوب بی‌درنگ جواب این سؤال را عشق می‌کند. اما وقتی مادری را می‌بینی که به خاطر نداشتن پول مجبور به رها کردن کودکش می‌شود یا وقتی جوانی را می‌بینی که به خاطر نداشتن پول مجبور به خداحافظی از عشقش می‌شود، به معجزه عشق شک می‌کنی. شک می‌کنی که عشق می‌تواند راه حل تمامی مشکلات باشد. آمن وقت است که شاید آن روی بی‌رحم زندگی را می‌بینی. من نمی‌گویم داشتن ثروت بد است حتی تا حدی لازم است. اما من ثروت را فقط در آنچه که خیلی‌ها ثروت می‌خوانند نمی‌بینم. ثروت من، آن‌هایی هستند که لحظات مرا دل‌نشین‌تر می‌کنند. ثروت من، حس‌های قشنگی است که این دنیا و مردمش به من می‌دهد. در واقع بزرگ‌ترین ثروت من، عشق است.

عشق بزرگ‌ترین ثروت دنیاست که نمی‌توان برای آن قیمتی گذاشت. گران‌بهارترین چیز دنیا که می‌توان بدون هیچ پولی به هر کسی در دنیا هدیه داد، عشق است. پس عاشق باش و عاشقانه زندگی کن. چرا که زندگی بدون عشق بی‌معناست.

دنیا باستانی، 17 ساله

من و پایان تحصیلی!

به یاد دارم اولین روزی که دبیرستان را شروع کردم. چه قدر اضطراب داشتم. مدرسه جدید، محیط متفاوت و سال تحصیلی جدید. به یاد دارم که چطور يك گوشه ایستاده و منتظر بودم تا شاید صورتی آشنا ببینم. به یاد دارم که چطور به این سو و آن سو می‌رفتم تا کلاس را پیدا کنم، غافل از این که يك روز بتوانم همین کلاس را با چشمان بسته پیدا کنم. و حال همه این‌ها به يك خاطره شیرین و از یاد نرفتنی مبدل می‌شوند. به راستی که زمان چه زود می‌گذرد.

امروز، سال آخر دبیرستان، ماه آخر سال تحصیلی و شروع شمارش به روز student رسیدن. چیزی به‌روز student نمانده است و من هم چون آن روز اضطراب دارم. از يك طرف امتحان‌ها و درس‌ها، از طرف دیگر برنامه‌ریزی برای روز موعود.



حس عجیبی است. خوشحالم از این که توانسته‌ام این سه سال را پشت سر بگذارم و در درس‌هایم موفق بوده‌ام. از يك طرف دیگر، اضطراب دارم. اضطراب از این که بعد از این چه خواهیم کرد. اما با همه این‌ها خوشحالم. منتظر روز student هستم و باید بگویم که خیلی ذوق و شوق دارم.

مهلا نجفی، 18 ساله

آینده من

من تا چند هفته آینده دیپلم دبیرستان خود را خواهم گرفت. در حال حاضر آینده من تقریباً نامشخص است و این نامشخصی مرا

گفتگو با رنه اشکل

...

زندگی خود استفاده زیادی از زبان مادریشان خواهند کرد. گاهی اوقات هم می‌توانیم توجه دیگران را به این شاگردان جلب کنیم.

گزارش‌های شورای اروپا، نشان می‌دهد که در آموزش زبان‌های اقلیت کمبودهای زیادی وجود دارد. برای بهبودی این وضعیت شما چه کار می‌کنید؟

رنه می‌گوید ما این زبان‌ها را با آن صورت تعلیم نمی‌دهیم. چون شاگردان زیادی متقاضی نیستند. نقطه جالب این است که زبانی که پیدا کردن معلم برایش سخت‌تر است همین زبان سامی است که یکی از زبان‌های اقلیت سوئدی است. در واقع نمی‌توانم یک جواب قانع‌کننده و خوبی به شما بدهم. ما فقط سعی در برآورده کردن نیاز را داریم.

ماتس ومبرهولم Mats Wemerholm - مدیر پروژه تحصیلی «تما مدرش مول - Tema modersmål» می‌گوید کمبود معلم وجود دارد. نظر شما راجع به این قضیه چیست؟ آیا این مشکل در آموزش شاگردان تاثیر دارد؟

رنه می‌گوید در استکهلم دسترسی زیادی به معلم وجود دارد. بنابراین این‌جا با کمبود معلم مواجه نیست. اما اگر کسی در خارج از شهر زندگی کند این واقعاً سخت است. باید افراد تحصیل کرده پیدا کرد. یا افراد دیگری را آموزش داد تا بتوانند معلم شوند. متأسفانه سال‌های بسیار زیادی است که در استکهلم دوره آموزش معلم زبان مادری وجود ندارد. این باعث می‌شود که یافتن یک معلم تحصیل کرده سخت می‌شود و امیدوار هستم که تعداد زیادی از شما جوانان بخواهید در آینده معلم شوید و هم چنین زبان مادری یکی از موضوع‌های تدریس شما باشد. شما که در سوئد بزرگ شده‌اید سیستم مدرسه را می‌دانید و زبان مادری را هم خوانده‌اید می‌توانید معلمان بسیار خوبی شوید. ولی هم‌زمان افراد تحصیل کرده زیادی به سوئد می‌آیند که آن‌ها هم می‌توانند یک راه‌حل باشند.

رنه اشکل نظر بسیار مثبت در رابطه با ایده آرشو کردن نشریه خوب ما (دانش آموز) در اینترنت از طریق تاسیس یک سایت مستقل دارد که همه ما، به آن دسترسی داشته باشیم. با این حال او بیان می‌کند که آن‌ها کانال‌های مخصوص برای ایجاد یک سایت را ندارند اما ما را به پروژه «تما مدرش مول» رجوع داد.



Vårt Framtida Yrke?

Intervju med Renée Schlegel.

Renée menar även på att skolforskningen visar att man inte ska gruppera elever. Det är bra när det finns skillnader. Skolan har ibland velat göra sådana grupperingar och tror att det stödjer kunskapsutvecklingen, vilket inte stämmer. Man ska flytta sig lite mer än man tror att man kan, och det kan en annan elev hjälpa till med. Renée instämmer dock i att inläring inte kan ske om kunskapsglappet är för stort men menar dock att elever kan bli duktiga på att göra övningar tillsammans i vissa moment och jobba individuellt i andra moment. Dock så medger Renée att detta är en utmaning.

Statistik från skolverket visar att 45% av alla elever som har rätt till modersmålsundervisning inte får sådan undervisning. Vad tror du att detta kan bero på?

-Jag tror att det kan bero på att en del elever kanske inte väljer att läsa på gymnasiet därför att man har för låg nivå. Vi skriver ju att man ska kunna läsa, skriva och tala när man börjar på gymnasiet. Och vi ser att det finns elever inte i bara persiska, utan alla språk, som eventuellt inte behärskar skrivandet och kanske endast har talet. Då blir det väldigt svårt att följa med i kursplanen som är skriven för elever som är födda i Sverige, för den bygger ju på att man har alla de här förmågorna. Det finns elever som inte skulle ha valt modersmålsundervisning därför att det blir för svårt och vi har många avhopp, vilket ni förmodligen också har märkt. Sedan kan det också finnas andra som kanske skulle vilja läsa det på moderna språk-nivå som inte väljer det. Hade vi haft moderna språk så kanske man inte endast skulle ha valt det för meritpoängen utan för att man hade fått börja med det som ett nybörjarspråk, men det valet finns inte. . Sen tycker jag att det är jättetråkigt att man inte vågade ge meritpoäng för modersmålet. Det tycker vi allihopa. Och vi drev det väldigt starkt inför den nya skollagen, men vi fick ett nej. Ibland får man böja sig.

Tror du att man skulle kunna uppmana de här eleverna till att börja läsa modersmål genom uppmuntran? Vad tror du är anledningen till att eleverna inte känner sig uppmuntrade till att läsa modersmål?

Ja, absolut. Det beror ju på en okunskap tycker jag. Personligen, så har ju inte så mycket människor runt omkring mig som kommer från andra länder, eller det kanske jag har mer nu varje dag på jobbet. När jag har berättat om vad jag gör till exempel bland våra vänner eller om man träffar människor på tillställningar så är det fortfarande ganska mycket okunskap. Det är väldigt många som inte känner till att modersmål finns. Sedan när man berättar om det, så säger de "gud vad fantastisk, det är otroligt." Jag tror att jag aldrig mött en människa som säger "vad ska de med det till eller varför har man det till eller är det inte slöseri med pengar". Jag har iallafall inte mött det, utan snarare tvärtom. Så jag tror fortfarande att det finns en okunskap men pushandet måste ske inom familjen och det kanske inte är alla familjer som gör det heller. Alla språk vinner på att läsa mer språk.

Vilka strategier tycker du att man ska använda sig av för att belysa omständigheterna kring modersmål i själva skolan, om man bortser från familjen?

Det är vår uppgift att informera om det, vilket vi gör så mycket vi kan. Sedan är det elever som måste vara aktiva och berätta om det också. Vi lever inte i ett fullständigt integrerat samhälle, utan det finns ju ganska många skolor där det inte finns så många barn med annan språklig och kulturell bakgrund. De skolorna är ganska ovana vid att tänka på det här. Sedan tycker jag kanske att det borde vara lite mer om fördelarna i media. Det skrivs inte så jättemycket om det, tycker jag. Det som står i media angående modersmål är oftast negativt, vilket är oerhört tråkigt. Jag vet ju att många av era modersmåls lärare har undervisat elever som senare i livet haft en enorm nytta av modersmålet. De elever skulle man ju kunna lyfta upp ibland.

Europarådets rapporter visar att det finns brister i modersmålsundervisningen för våra minoritetsspråk. Vad gör ni då för att förbättra situationen?

Vi har inte så mycket undervisning i minoritetsspråken för vi har inte så många elever som söker det. Det är lite anekdotiskt att berätta att det språk som vi har svårast att rekrytera lärare i här i Stockholm är samiska, som är ett av de svenska minoritetsspråken. Jag kan egentligen inte svara så mycket på vad vi gör mot det utan vi bara tillhandahåller när behovet finns av modersmål i våra minoritetsspråk.

Mats Wennerholm, projektledare på Tema modersmål på skolverket menar att det råder en lärarbrist. Vad tycker du om det och hur tror du att det påverkar undervisningen?

I Stockholm finns det väldigt god tillgång på lärare, så hos råder det inte lärarbrist. Men om man är ute i landsbygden så tror jag det är jättesvårt. Det gäller ju att fånga upp människor som har en utbildning naturligtvis eller ser till att man får en utbildning så att man kan bli lärare. Tyvärr har det inte funnits så många modersmålläroret utbildning på ganska många år i Sverige. Det gör ju att det blir svårt att hitta behöriga lärare. Jag hoppas att det är många ungdomar i era åldrar som skulle vilja bli lärare och som skulle vilja bli lärare med modersmål som ett av sina ämnen. Ni som har vuxit upp i Sverige, kan skolsystemet och har läst modersmål, har ju alla fördelarna till att bli väldigt bra lärare. Men samtidigt kommer det ju väldigt många välutbildade människor nu till Sverige, vilket kan vara en lösning.

Renée Schlegel är även positivt inställd till idén om att arkivera vår tidning på nätet genom att skapa en hemsida som vi alla har tillgång till. Däremot medger hon att de inte har speciella kanaler för skapa en hemsida, utan hänvisar oss vidare till Tema Modersmål!



Vårt Framtida Yrke?

Intervju med Renée Schlegel

Vi har fått den stora äran att få intervjua Renée Schlegel. Hon är ursprungligen från Göteborg men har bott i Stockholm sedan 30 år tillbaka. Renée är gymnasielärare i botten och har undervisat i svenska, religionskunskap och svenska som andraspråk. Hon har även arbetet inom utbildningsadministration och fortutbildningar för yrkesutövande personer samt varit lärare på folkhögskola. Sedan 10 år tillbaka arbetar Renée som biträdande enhetschef på språkcentrum. Renée tycker dessutom om att resa och reser därför väldigt ofta. För övrigt tycker hon om att laga mat och umgås med sina vänner. Hon läser även väldigt mycket och är gift samt har två barn: en son och en dotter. Renée valde att undervisa i svenska främst för att hon tycker att det är viktigt, roligt och ett intressant ämne. Hon är även väldigt litteraturintresserad. De andra intressen uppkom då hon blev tillfrågad på folkhögskolan om hon skulle kunna undervisa i svenska för dem elever med ett annat modersmål. Efter tio år på folkhögskolan så tänkte hon att det skulle vara kul att prova på ett nytt yrke och såg en annons som hade lagts upp av språkcentrum och har sedan dess jobbat som biträdande chef.



Skulle du kunna berätta lite om dina tankar kring modersmål och vad du ser för syfte med modersmål?

-Syftet med modersmål är ju att man ska få upprätthålla ett annat språk som man har förutom svenska när man är bosatt i Sverige. Rätten till att få upprätthålla sitt modersmål grundas i en ganska unik lagstiftning som vi har i Sverige. Det är bra att kunna flera språk samtidigt som modersmål även är en identitetsfråga. Språket är ju väldigt starkt förknippat med en människas identitet. Hursomhelst skulle jag säga att syftet med modersmål är att få behålla sitt språk, sin kunskap och sin identitet. Jag tror att språket är väldigt bra för individen då det är starkt kopplat till känslor och ens ursprung. Men det är även viktigt för samhället som gynnas av människor som behärskar flera språk. Idag lever vi i en värld som är väldigt globaliserad och därmed behövs det flera språk. Hemspråket är även en trygghet för många nyanlända barn.

-Hur tycker du att modersmålet funkar i dagsläget? Tycker du att undervisningen är bra?

-Ja det tycker jag! Vi är väldigt noggranna med att modersmålet är ett bland skolans alla ämnen, så det betyder ju att alla skoldagar, betygsgrunder, läroplan och liknande måste gälla för modersmålet också. Jag kan dock se ett bekymmer och det är att en del barn saknar modersmålsgrunder. Vissa föräldrarna tror att barnen har tillräckligt starka kunskaper, vilket så inte är fallet. Föräldrarna kan även felaktigt tro att man har rätt till modersmålsundervisning även om språket inte talas

aktivt i hemmet. Föräldrarna kan därför tänka: nu ska barnet få lära sig mammas/pappas modersmål och detta är inte optimalt. Det är väldigt svårt för dessa barn att hänga med på modersmålsundervisningen med tanke på att dem inte kan förstå vad läraren eller kamraterna talar om. Dessutom så blir det även svårt för lärarna som kanske känner att dem behöver ge barnen extra mycket stöd då grundkunskapen från hemmet saknas. Många av er elever exponeras inte lika mycket för modersmålet som ni gör för majoritetsspråket. Därför kanske man inte har exakt lika höga krav på modersmålet i ettan som man har på svenskan.

Hur ser du på kunskapsglappet som finns i klasser där elever besitter helt olika kunskapsnivåer?

-Jag tror att man ska dra nytta av det, i alla fall när man kommit till gymnasiet. Ni som är födda i Sverige och har ett annat modersmål, ni kan ju på något sätt jämföra svenskan och ert modersmål. Detta är en väldigt styrka när man lär sig språk då man förstår hur allt hänger ihop. De nyanlända kanske däremot har ett väldigt aktivt språk och väldigt många ord med sig som ni inte är vana att höra. Jag tycker att man ska försöka samarbeta så att man kan lära sig mycket från varandra. Sen finns det också väldigt olika nivåer även bland de som är födda i Sverige beroende på hur aktivt språket används hemma. Jag tycker däremot inte att man ska överdriva, för det finns skillnader i en vanlig klass också.

